

The Role of Cultural and Communicative Institutions in Women's Sex Identity Development in Qajar Period

Sajad Mahdizadeh *

Mohammad Amin Mahdizadeh **

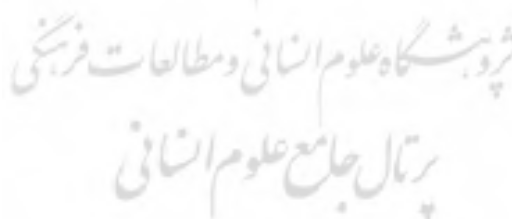
Received: 2019/01/12

Accepted: 2019/03/18

Abstract

This article covers the role of cultural and communicative institutions in women's sex identity development in Qajar period using a historical research method based on library documents with a descriptive/ analytical approach. We can trace the start of the development in women's domain to the ending years of Qajar period, especially around the Constitutional Movement (*Mashrutiat*). It was at that time that some women arising from among intellectuals and mostly educated in foreign schools active in Iran endeavored to pave the way for women's participation in the public social arena through newly-established schools and publications in order to transform social stance towards them. In sum, we can claim that the newly-emerged feminist trend within the framework of the traditional discourse could create the suitable grounds for a change in women's sex identity by developing modern schools and propagation of the necessity of education expansion for a better application of traditional roles in publications.

Keywords: Sex Identity- Qajar Period- Cultural Institutions- Communicative Institutions- Modern Schools



* Faculty member, Islamic Studies, Culture and Communication, ISU, s.mahdizadeh@isu.ac.ir

** M.A. student of Islamic Studies, Culture and communication, ISU (Corresponding author)
amin.m.۱۹۹۲@gmail.com

نقش نهادهای فرهنگی و ارتباطی در تحولات هویت جنسیتی زنان در دوره قاجار

سجاد مهدی‌زاده*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۳/۳۱

محمدامین مهدی‌زاده*

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۵/۲۲

چکیده

در این مقاله، نقش نهادهای فرهنگی و ارتباطی در تحولات هویتی زنان در دوره قاجار بررسی خواهد شد که با توجه به موضوع، از روش پژوهش تاریخی براساس استنادات کتابخانه‌ای با رویکرد توصیفی و تحلیلی استفاده شده است. شروع تحولات در حوزه زنان را می‌توان اواخر دوره قاجار و به خصوص دوران مشروطه دانست. در این فضا برخی از زنان وابسته به جریان روشنفکری که معمولاً خود از فارغ‌التحصیلان مدارس خارجی در ایران بودند، تلاش کردند با تأسیس مدارس جدید و سپس نشریات، زمینه ورود زنان به فضای عمومی جامعه را ایجاد کرده و نوع نگاه به زن در جامعه را تغییر دهند. در مجموع می‌توان عنوان داشت جریان فمینیستی شکل گرفته در چارچوب گفتمان سنتی پذیرفته شده، توانست با گسترش مدارس مدرن و ترویج ایده لزوم آموزش برای ایفای بهتر نقش‌های سنتی در نشریات، زمینه‌های تغییر هویت جنسیتی زنان را در جامعه ایجاد نماید.

واژگان کلیدی: هویت جنسیتی، دوره قاجار، نهادهای فرهنگی، نهادهای ارتباطی،

مدارس نوین

* هیئت علمی دانشکده معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات دانشگاه امام صادق (ع)

s.mahdizadeh@isu.ac.ir

* دانشجوی کارشناسی ارشد معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات دانشگاه امام صادق (ع) (نویسنده مسئول).

amin.m.1992@gmail.com

مقدمه

شروع تحولات در حوزه زنان را می‌توان در دوران قاجار به خصوص پس از به حکومت رسیدن ناصرالدین شاه دانست. رخ‌دادهایی نظیر گسترش روابط با غرب و دیدن ظواهر تمدن آن، ایجاد جنبش‌های اجتماعی، تأثیر افکار لیبرالیسم و به‌وجود آمدن قشر تجددطلب، صنعت ترجمه و به‌وجود آمدن ساختارهای جدید فرهنگی را می‌توان بخشی از این عللی دانست که در پی آن زنان به تدریج علاوه بر حضور در مجامع اجتماعی، تردیدهایی نسبت به نقش سنتی زنان وارد می‌نمایند (احمدزاده، ۱۳۹۴، ص. ۷). از همین رو پرداختن دقیق به این برهه، از اهمیت بالایی برخوردار است. لیکن با توجه به محدودیت‌های پژوهش در این مقاله، نقش مدارس نوین به عنوان نهاد فرهنگی و نشریات زنان به عنوان مهمترین وسیله ارتباط جمعی آن دوره بررسی می‌شود. اما پیش از پرداختن به این دوره بایستی تصویری کلی از وضعیت زن ایرانی قبل از تحولات ارائه کرد.

تصویر زن در شعر و ادبیات قرون گذشته نشان‌دهنده آن است که به زن به عنوان یک انسان درجه دو که از جایگاه پایین‌تری نسبت به مرد برخوردار است، نگاه می‌شد. اشعار زیادی در دوره‌های مختلف و توسط شاعران متفاوتی در این زمینه بیان شده است که همگی گواه این امر است به ابیات زیر اشاره کرد:

به گفتار زنان هرگز نکن کار / زنان را تا توانی مرده انگار (ناصر خسرو)

زن و ازدها هر دو در خاک به / وزین هر دو روی زمین پاک به (اسدی)

زنان را همین بس بود یک هنر / نشینند و زاینند شیران نر (فردوسی)

زن از پهلوی چپ شد آفریده / کس از چپ راستی هرگز ندیده (جامی) (رایس، ۱۳۸۳، صص. ۱۵-۱۶)

این نگاه در آثار نثر گویاتر از آثار منظوم است. در بخشی از کتاب عجایب‌نامه تحت عنوان «ذکر طبایع النساء و اخلاقهم» آمده است: «بدان که آفریدگار عزوجل زن را بیافرید از بهر راحت مردان و از بهر بلای مردان... عقل عزیزتر از همه چیزهاست و

از زن دریغ داشت... زنان چون عورتند و چاره ایشان جز خانه نگه داشتن هیچ نیست.» (راوندی، ۱۳۵۷، ص. ۶۵۵).

برهمن اساس مفهوم «انتخاب» نیز برای زنان چندان معنایی نداشت. دختران را در صورت داشتن خواستگار در سنین نه تا دوازده سالگی شوهر می‌دادند و همسر آینده نه بر اساس علاقه که بر صلاح‌دید بزرگ خانواده انتخاب می‌گردید (رایس، ۱۳۸۳، ص. ۱۰۳).

طلاق نیز هنگامی صورت می‌گرفت که زن نتواند بچه بیاورد و یا خیانتی صورت بگیرد. مشاغل زنان نیز در این دوران محدود به گیس سفیدی، ملایی، دلاکی، تدریس اطفال یا دارو در چشم کردن بود (ترابی فارسانی، ۱۳۸۸، ص. ۴).

سوادآموزی نیز به خصوص نوشتن در میان زنان قبح فراوانی داشت. روزنامه تمدن در شماره ۱۲ خود از قول یکی از زنان می‌نویسد:

«ما را از پنج سالگی به مکتب می‌گذاشتند؛ آن هم نه تمام دختران را بلکه ندرتا، نه ساله که می‌شدیم ما را از مکتب بیرون می‌آوردند. اگر کتاب می‌توانستیم بخوانیم یا خط می‌توانستیم بنویسیم، پدران عزیزمان با کمال تغییر، قلم و کتاب را از دستمان گرفته، پاره کرده و شکسته و به دور می‌انداختند که چه معنی دارد که دختر خط داشته باشد.» (بهشتی سرشت، ۱۳۹۴، ص. ۳۲۸).

یا در نامه حسینقلی خان نظام‌السلطنه به برادرزاده‌اش آمده است:

«... از ایجاد عالم الی کنون، برای زن عفت و عصمت ممدوح بوده، نه خط و سواد. از زن ضبط و ربط، خانه‌داری خواسته‌اند نه خوب‌نویسی. برای طبقه نسوان خط حرام حرام حرام است.» (اتحادیه، ۱۳۷۷، ص. ۲۵۳).

در مورد نوع پوشش و حجاب نیز از شواهد تاریخی برمی‌آید که تا دوران قاجار حجاب در ایران امری فراگیر بود و زنان مسلمان در ملأ عام از چادر به رنگ مشکی و یا آبی سیر و روبنده و مقنعه استفاده می‌کردند. تنها زنان بدکاره و اهل کتاب از این حکم استثنا بودند (رایس، ۱۳۸۳، ص. ۳۳). البته تساهلی که به اهل کتاب می‌شد سبب

شد با گسترده شدن ارتباطات با کشورهای اروپایی صدها مستشار خارجی، نیروهای نظامی و اعضای سفارتخانه دولت‌های خارجی در رفت و آمدهای خود شکل پوشش رایج را رعایت نکنند (زیبایی نژاد، ۱۳۹۱، ص. ۲۴۷).

اوقات فراغت و معاشرت‌های زنان نیز محدود به مهمانی‌های زنانه عصرگاهی در اندرونی خانه‌ها و قلیان کشیدن بود و هرچه سطح اجتماعی زن بالاتر می‌بود این ارتباطات محدودتر می‌شد. به شکلی که زنان درباری تنها مجاز به ارتباط با اقوام درجه یک خود بودند (رایس، ۱۳۸۳، صص. ۴۴-۴۸).

با توجه به این نکات می‌توان ادعا کرد، مهمترین نقش زنان در این دوره، جایگاه آنان به عنوان همسر و مادر بود. از این رو زنانی که در این دو نقش ناموفق بودند با عناوینی چون «ترشیده» و «اجاق کور» تا حدود زیادی علت وجودی خود را از دست می‌دادند (اتحادیه، ۱۳۷۷، ص. ۲۷۱). بنابراین می‌توان گفت زنان تا پیش از تحولات، دارای هویت فردی به معنای مدرن آن نبودند و تنها می‌توانستند با ایفای نقش‌های خانوادگی هویت بیابند و زندگی خانوادگی و اجتماعی آنان نیز متأثر از این امر بود.

پیشینه پژوهش

از جمله پژوهش‌های صورت گرفته در این زمینه می‌توان به برخی از کتب، مقالات و هم چنین پایان نامه‌ها اشاره کرد. یکی از کتاب‌هایی که به مسئله زن در این برهه از تاریخ پرداخته اثر خانم الیز سانساریان است. او در کتاب «جنبش حقوق زنان در ایران، طغیان، افول و سرکوب از ۱۲۸۰ تا ۱۳۵۷» که توسط نوشین احمدی خراسانی ترجمه شده است با نگاهی جامعه‌شناسانه و با ارائه تحلیلی فمینیستی به جریانات اجتماعی زنان از انقلاب مشروطه تا پس از انقلاب اسلامی می‌پردازد. نویسنده در این کتاب جنبش زنان در ایران را در کنار دیگر کشورهای خاورمیانه قرار می‌دهد و رویدادهای ایران را در روند ملی، منطقه‌ای و جهانی زمانه‌اش بررسی می‌کند و در روند این بررسی، دیدگاه نظریه‌پردازان غربی و غیر ایرانی را نیز ملحوظ می‌دارد و تحلیلی

فمینیستی از جنبش زنان ایران، در بافت ملی و بین‌المللی به دست می‌دهد. بخش اول کتاب «سازمان زنان ایران» نوشته خانم حمیرا رنجبر عمرانی نیز به نقش انقلاب مشروطه در نوع حضور زنان در جامعه و تأثیر آن به سبک الگوریتم‌های غربی در تشکیل و ظهور جمعیت‌های سازمان‌یافته زنان ایرانی می‌پردازد. اما این پرداختن به صورت گذرا بوده و در حقیقت مقدمه‌ای برای رسیدن به مسئله اصلی کتاب یعنی سازمان زنان ایران است. از میان پایان‌نامه‌ها نیز می‌توان به کار خانم افضل‌نژاد با عنوان «شناخت ساختارهای انجمن‌های زنان از دوران نهضت مشروطه تا کنون» اشاره کرد که توانسته گونه‌شناسی خوبی از انجمن‌های غیردولتی زنان ارائه دهد. او در این پایان‌نامه پس از بیان تعاریف سازمان و ساختار از منظر جامعه‌شناختی انجمن‌های زنان از ابتدای مشروطه را گونه‌شناسی کرده و سپس ساختارهای هریک از این انجمن‌ها را بررسی نموده و در گام نهایی تبیینی جامعه‌شناختی از روند تغییر ساختار انجمن‌ها در سه دوره قاجار، پهلوی و انقلاب اسلامی ارائه داده است.

مقاله «آموزش زنان و تبیین ضرورت آن در مشروطه؛ تحلیل مکتوبات زنان در روزنامه ایران نو» نوشته خانم سمیه سادات شفیعی از جمله مقالاتی است که با تمرکز بر دوره مشروطه و نوشته‌های زنان می‌کوشد نمایی از جایگاه و وضعیت زنان در فضای اجتماعی، فرهنگی آن دوره ارائه داده و دریابد زنان نویسنده چه نمایی از وضعیت زنان زمانه خود به مخاطب ارائه می‌داده‌اند. یافته‌های او نشان می‌دهد زنان نویسنده، وضعیت زنان را اسفبار نشان داده و نیز از استدلال‌هایی در دفاع از لزوم آموزش زنان و برون‌رفت از وضعیت مذکور شامل بهبود کیفیت فرزندپروری در ابعاد سلامت جسمی و تربیتی، تدبیر منزل و ترقی کشور سود جستند. از نکات قابل ذکر در مورد این مقاله تمرکز آن تنها بر مطبوعات این دوره و آن هم یک نشریه عمومی است. خانم هما زنجانی‌زاده نیز در مقاله‌ای با عنوان «بررسی جامعه‌شناختی روزنامه‌نگاری زنان در عصر مشروطه با تأکید بر روزنامه زبان زنان» به بررسی محتوای مقالات منتشر شده در این روزنامه به عنوان یکی از مهمترین نشریات زنانه آن دوره

می‌پردازد و مقولاتی مانند برابری جنسیتی، مشارکت سیاسی زنان، نقد قوانین و باورهای مردانه از جمله مفاهیمی است که ایشان از محتوای این نشریه استخراج کرده است. با وجود اهمیت این مقاله، باز هم این پژوهش نمی‌تواند تصویر کلی از تحولات زنان در آن دوره به دلیل تمرکز بر یک نشریه، ارائه دهد.

روش پژوهش

ساده‌ترین تعریفی که می‌توان برای تاریخ بیان کرد همان «مطالعه گذشته» است. محقق زمانی از پژوهش تاریخی استفاده می‌کند که محدوده زمان بسته شده باشد. یعنی با مسئله‌ای برخورد نماید که در گذشته روی داده و در گذشته نیز خاتمه یافته است. در واقع زمان رویداد مسئله اهمیت ندارد. موضوع می‌تواند مربوط به زمان نزدیک یا چندین قرن پیش باشد. آن چه مهم می‌باشد، پایان یافتن موضوع است (خلیلی شورینی، ۱۳۷۵، ص. ۷۵).

اما مقصود از پژوهش تاریخی از نظر ایزاک «بازسازی سیستماتیک و عینی گذشته است که از طریق گردآوری، ارزیابی، تعیین صحت و سقم و ترکیب حوادث به منظور اثبات وقایع و تحصیل نتیجه‌ای قابل دفاع صورت می‌گیرد و غالباً بر فرضیه‌ای معین مبتنی است.» (ایزاک، ۱۳۷۴، ص. ۵۴). از سوی دیگر اسمیت معتقد است پژوهش تاریخی مطالعه نظام‌مند و دقیق گذشته است و محقق تاریخی با مهارت تمام بر روی نکاتی درباره یک واقعه و یا یک شخص کار می‌کند (ساعی، ۱۳۸۷، ص. ۱۶۸).

همچنین پژوهش تاریخی را می‌توان کاربرد روش علمی در مسائل تاریخی دانست. این پژوهش در حقیقت جست‌وجوی منظمی در اسناد، مدارک و منابع مرتبط با سؤال تحقیق درباره گذشته است که حاوی وقایع هستند. پس پژوهش تاریخی ضرورتاً با وقایعی سروکار دارد که قبل از تصمیم پژوهشگر به مطالعه آنها به وقوع پیوسته است (دلاور، ۱۳۸۰، ص. ۸۴).

با توجه به این مقدمه، از آن جا که در تحقیق حاضر به دنبال بررسی تحولات هویتی زنان در دوره قاجار هستیم و این امر در گذشته به وقوع پیوسته و به عنوان پدیده تاریخی درون سلسله وقایع و جریاناتی قرار گرفته که زیست فرهنگی و اجتماعی جامعه ایرانی را تعیین بخشیده است، لذا مناسب‌ترین روشی که می‌تواند ما را در شناخت آن دوران راهنمایی کند، روش تاریخی است.

۱. مدارس

مدارس جدید که خود محصول افزایش مراودات با کشورهای غربی بود، نقش ویژه‌ای را در زمینه ایجاد تردید و بدبینی نسبت به نقش و جایگاه سنتی زن ایفا کرد. این مدارس اولین بار در سال ۱۲۱۴ش توسط مسیون‌های آمریکایی در ارومیه تأسیس شد که مخصوص اقلیت‌های مذهبی بود. پس از آن نیز در شهرهایی مانند مشهد، تبریز، رشت، اصفهان و تهران نیز پدید آمد. البته با دستور شاه امکان پذیرش دختران مسلمان در این مدارس وجود نداشت و از آنجایی که این مدارس، متعلق به اقلیت‌های مذهبی بود، بیشتر در مناطقی ایجاد می‌شد که ساکنان آن را غیر مسلمانان تشکیل می‌دادند (کزازی و غیره، ۱۳۹۲). البته از سال ۱۲۵۴ش و با دستور ناصرالدین شاه دختران مسلمان نیز اجازه حضور در این مدارس که یکی از شروط اصلی آن کشف حجاب در داخل مدرسه بود را پیدا کردند (فتیحی، ۱۳۹۳، ص. ۵۴).

در واقع به نظر می‌رسد گرچه در این مدارس زبان خارجه، جغرافیا، حساب، تاریخ و خانه‌داری تدریس می‌شد، اما اساساً هدف اصلی مسیون‌ها، تبلیغ مسیحیت و در پی آن گسترش فرهنگ غربی بوده است. چنانچه بیشتر طرفداران کشف حجاب در دهه‌های بعدی عموماً از تحصیل‌کردگان همین مدارس بودند. علاوه بر این، نامه‌های منتشرشده از آن دوره نیز این ادعا را تقویت می‌کند. به عنوان نمونه در نامه یکی از مسیون‌ها او با شادی از باز شدن روی دختران در کلاس درس و مکان‌های عمومی یاد می‌کند:

«خوشبختانه از وقتی که مدرسه آمریکایی و مدرسه ریشاردخان فرانسوی در تهران تأسیس شده است، پاره‌ای از دختران با روی باز در کلاس درس حاضر می‌شوند، ولی در کوچه با همان چادر رفت و آمد می‌کنند. یکی از این دختران که پدر نداشت و در مدرسه آمریکایی تربیت یافته بود، شجاعتی از خود بروز داده، بدون چادر در کوچه و خیابان حرکت می‌کرد... ما آرزومندیم این بذری که تازه در ایران نشانده شده، محصول مطلوبی داشته باشد.» (سعیدزاده، ۱۳۷۷، ص. ۲۷).

بعد از آن عده‌ای از زنان ایرانی که بیشتر تربیت‌یافتگان همین مدارس مسیحی بودند به فکر تأسیس مدارس دخترانه با سبک آموزش جدید افتادند. اولین مدرسه دخترانه را بی بی خانم وزیرف (استرآبادی) در سال ۱۲۸۵ش با نام دوشیزگان تأسیس کرد. او که از وابستگان به انگلیس بود، پیش از تأسیس مدرسه در نشریه‌های حبل‌المتین و تمدن قلم می‌زد و به واسطه نوشتن کتاب معایب الرجال معروف شده بود. مدرسه دوشیزگان پنج معلم داشت و در آن تاریخ، نگارش، جغرافیا، ریاضیات و علوم دینی تأسیس می‌شد و برای ترغیب خانواده‌ها درس آشنایی نیز به آن اضافه کرد. گرچه خبر تأسیس این مدرسه مخالفت‌های فراوانی را به دنبال داشت، اما بی بی خانم استرآبادی مدرسه را افتتاح نمود. پس از مدرسه دوشیزگان در همین سال طوبی آزموده مدرسه ناموس را با کمک میرزا حسن رشیدی در خیابان شاهپور سابق تأسیس کرد (ناهید، ۱۳۶۰، ص. ۲۴) و پس از آن به تدریج مدارس دبستان دخترانه و همچنین کلاس اکابر زنانه گسترش یافت. در این دوره بیشتر این مدارس با کمک و پشتوانه انجمن‌های زنان تأسیس می‌شد. به عنوان نمونه انجمن مخدرات وطن در تهران، یک مدرسه و پرورشگاه برای صد دختر تأسیس نمود و مدیریت آن را به خانم ملکیان که زنی ارمنی بود سپرد. آغا بیگم نجم‌آبادی، دختر شیخ هادی نجم‌آبادی که از اعضای مؤثر همین انجمن بود، مدرسه دختران را در جنوب تهران تأسیس کرد (آفاری، ۱۳۷۷، ص. ۲۴). دره‌المعالی نیز از دیگر اعضای این انجمن بود که با استفاده از نفوذ خود

توانست مدرسه مخدرات وطن را در تهران افتتاح نماید (قویمی و وزیری، ۱۳۵۲، صص. ۱۳۰-۱۴۰).

یکی از ابتدایی‌ترین تأثیرات این مدارس، حضور مستمر زنان در عرصه عمومی بود. گرچه پیش از این، حوادثی مانند جنبش تنباکو یا مشروطه زنان را به شکل مقطعی به عرصه اجتماع کشانده بود اما حضور در مدارس جدید که با مکتب‌خانه‌ها تفاوت جدی داشته و یک نهاد عمومی به شمار می‌رفت، به ورود زنان به عرصه عمومی شکل جدی‌تری بخشید. از دیگر تأثیرات این مدارس می‌توان به تقویت خودباوری در میان زنان اشاره کرد. زنان با کسب سواد و خط توانستند به تدریج افکار و اندیشه‌های خود را به عنوان جنس مونث در جامعه بیان کنند. شاید عینی‌ترین مثال این موضوع یعنی تقویت خودباوری زنان نوشتن کتاب «معایب الرجال» توسط بی بی خانم استرآبادی در جواب کتاب «تأدیب النساء» باشد که به شکل صریح از مردانی که مانند نویسنده کتاب فوق فکر می‌کنند، انتقاد می‌کند: «... به به تو با این فهم و ذکاوت اگر کتاب نمی‌نوشتی چه می‌شد. چه بسیار مردان مکار غدار تبه روزگار که پیشه بد کیشه خود را این قرار داده‌اند که می‌گردند زن با مال و جهاز پیدا کنند و ببرند پس از آن بهر مکر، حيله، ظلم و ستم...» (استرآبادی، ۱۳۱۲)

از سوی دیگر زیرسؤال بردن اعتقادات سنتی جامعه به واسطه تدریس کتاب‌های ترجمه شده غربی و برجسب خرافه زدن بر باورهای عمومی موجب نوعی بدبینی نسبت به سنت به شکل کلی شد. وضع قوانین خاص در مدارس دخترانه در زمینه نوع پوشش، به خصوص مدارس خارجی که دختر باید در کلاس حجاب را از سر برمی‌داشت نیز به تدریج موجب کاهش اهمیت و جایگاه حجاب در میان دختران می‌شد. نکته مهم در این زمینه به‌کارگیری گسترده از زنان اقلیت مذهبی به خصوص زنان ارمنی برای تدریس و مدیریت مدارس بود. کلارا کلیور رایس در سفرنامه خود آورده است که: «اکنون بسیاری از دختران ارمنی در تهران، جلفا، اصفهان و مناطق دیگر چه در مدارس و چه در خانه‌های شخصی به معلمی اشتغال دارند.» (رایس،

۱۳۸۳، ص. ۳۸). بی‌تردید این آموزگاران حتی به شکل غیرمستقیم نیز تأثیر زیادی بر روی افکار و اندیشه‌های متربیان خود می‌گذاشتند که تأثیرات آن در دوره‌های بعدی قابل مشاهده است. البته این مدارس به راحتی گسترش نیافت و مقاومت‌های زیادی در برابر آن صورت گرفت.

۱. ۱. مخالفت با مدارس جدید

تأسیس مدارس جدید با مشکلات فراوانی روبه‌رو بوده و مخالفت‌های فراوانی را در پی داشت. پس از خبر افتتاح مدرسه دوشیزگان در تهران جنجال گسترده‌ای ایجاد شد و متدینین و عموم مردم به تأسیس این مدارس اعتراض کردند و فشارهای زیادی برای تعطیلی این مدارس ایجاد شد. شیخ فضل‌الله نوری در همین زمینه فتوا داد که «تأسیس مدارس دختران مخالف شرع اسلام است». سید علی شوشتری به خاطر این مسئله در حرم حضرت عبدالعظیم حسنی بست نشست و در نامه‌ای که در همه جا پخش شد عنوان داشت: «وای به حال مملکتی که در آن مدرسه دخترانه تأسیس شود» (ناهد، ۱۳۶۰، ص. ۱۹). هم‌چنین مردم به علت اینکه مؤسسين این مدرسه از اتباع خارجی بودند، چنین استدلال می‌کردند که «این مدرسه را بیگانگان به منظور رواج بی‌عفتی دایر کرده‌اند». این موضوع تا آنجا گسترش پیدا می‌کند که مارلینگ^۱ در گزارش ۱۶ ژوئیه ۱۹۰۸م به سر ادوارد گری^۲ می‌نویسد: «در شهر شایع شده است که این مدرسه با تلقین همسر یکی از غلامان ما تشکیل شده» و ادامه می‌دهد که «واقعیت مطلب این است که زن مزبور [بی بی خانم وزیرف] در طبقه خود بر خلاف معمول زنی است که خوب تحصیل کرده و سه ماه است که یک مدرسه دخترانه تشکیل داده است که دختران اشخاص خیلی محترم در آن درس می‌خوانند. سن بیشتر شاگردان هم کمتر از چهارده سال است.» (معاصر، ۱۳۴۷، ص. ۸۱۹)

^۱. کاردار وقت سفارت انگلستان در تهران

^۲. وزیر وقت امور خارجه انگلستان

به هر روی متدینین در لوایحی که چاپ کرده‌اند، تأسیس دبستان دختران را در ردیف «اشاعه فاحشه‌خانه‌ها» و «اباحه مسکرات» قرار داده و معتقد بودند که بیگانگان در این مدارس، اطفال ما را به کیش خویش در می‌آورند. در یک بیانیه آمده است: «آیا در مکاتب [مدارس جدیدالتأسیس] اطفال ما، هم‌کیش‌های خویش را مستخدم نمی‌سازند و به تبدیل فطرت و تلویث بهجت نونهالان ما نمی‌پردازند؟» (رضوانی، ۱۳۶۲، ص. ۵۹).

۱. ۲. تقابل جریان زنان با جریان سستی

به نظر می‌رسد این مخالفت صریح علما با مدارس زنانه به تدریج سبب جدایی زنان فعال و مشروطه‌طلب از جریان علمای مشروطه‌خواه شد. از آغاز فعالیت‌ها برای مشروطه‌خواهی، زنان پشت سر و حامی علمایی بودند که به اعتصاب‌ها پیوسته بودند، اما با فتوای علمایی مانند شیخ فضل‌الله نوری و مخالفت طلاب با مدارس نوین، زنان به تدریج با جریان دینی زوایه پیدا کرده و به شکل صریح از علمایی مانند شیخ فضل‌الله نوری انتقاد می‌کردند. به عنوان نمونه صوراسرافیل نامه‌ای را چاپ کرد که نویسنده‌اش در مورد اقدام‌های علمای محافظه‌کار هشدار داده و می‌گوید: «مثلاً درباره شیخ فضل‌الله همه می‌دانند که مشارالیه چه فتنه‌ها به پا کرده و تا چه اندازه مردم را پریشان خاطر نمود. تا کنون اغلب مردم از غنی و فقیر با مجلس شورای ملی همراه و با تمام برادران و خواهران وطن همزبان بوده‌اند. اکنون دیده و شنیده می‌شود که همه هم لسان می‌گویند مردم بابی شده‌اند و با رییس خودشان درصدد اذیت مشارالیه و پایمال کردن دین اسلام اند. انصاف می‌خواهم، آیا شیخ مذکور اسلام است؟» (صوراسرافیل، ۱۲۸۶، شماره ۱۱).

حبل‌المتین نیز نامه جسورانه زن دیگری را چاپ کرده که خواستار برکناری شیخ فضل‌الله نوری از مقام روحانیت شده بود:

«جناب مستطاب حجه‌الاسلام شیخ فضل‌الله نوری در روزنامه که به طبع رسانیده از زاویه مقدسه به طهران فرستاده و منتشر فرموده‌اند این دو کلمه

دیده شد که: مدرسه علم برای نسوان خلاف دین و مذهب است... اگر مقصود جنابعالی از این سخن این است که جماعت زنان می‌باید هیچ علم نیاموزند و مانند حیوان بی‌شاخ و دم باشند تا از این نشأ بروند و این فرموده خداوند است. پس مرقوم بفرماید که خدا جل و علا در کجای کلام الله و احادیث این مطلب را فرموده‌اند و اگر چنین مطلبی صحیح است سبب این بی‌تفاتی خدا و اولیاء نسبت به صنف نسوان چه بوده است که ایشان را به صورت انسان خلق کرده ولی تجاوز ایشان را از سیرت حیوان به حقایق انسانیت قدغن فرموده است... بنابراین خیلی فرق است ما بین خدای ما که طلب علم را برای نسوان واجب نموده و خدای شما که علم را برای زنان حرام کرده و خلاف دین قرار داده است... لذا باید واضح نمایند که حق نشستن بر مسند شریعت را ندارید. «(حبل‌المتین، ۱۲۸۶)

البته این تقابل در سطح مخالفت با شریعت اسلام نبود، بلکه با تمرکز بر روی روایات علم‌آموزی، تأسیس مدارس را هم‌راستا با اسلام عنوان کرده و از این زاویه به نقد نظرات علما می‌پرداختند. هم‌چنین از سوی دیگر ادعا می‌کردند مدارس جدید نسبت به مکتب‌خانه‌ها ناموس و شرف زن ایرانی را حفظ می‌نماید؛ زیرا بعضاً در مکتب‌خانه‌ها دختران توسط مردان خانه ملامباجی مورد تعرض قرار گرفته یا به عقد ملامباجی درمی‌آمدند، اما در مدارس جدید دختران از این تعرضات حفظ می‌شوند (بامداد، ۱۳۴۸، ص. ۶۷).

در میان این اختلافات یکی از اتفاقاتی که موجب شد کمی از فشارها کاسته شود، تأسیس مدرسه عفتیه توسط صفیه یزدی بود. صفیه یزدی همسر یکی از علمای بزرگ تهران شیخ محمدحسین یزدی از مجتهدان و روحانیون طراز اول تهران و یکی از پنج عالم انتخاب شده برای نظارت بر مصوبات مجلس بود و تأسیس مدرسه دخترانه به دست همسر فردی روحانی ابهامات موجود در مورد مخالفت اسلام با تحصیل زنان را کمی کاهش داد. این مدرسه در خیابان سیروس تأسیس شد و زنانی همچون

بدرالملوک وثیقی، نصرت تقوا، محترم لطفی و مردانی مانند ابوالقاسم خان نراقی و شیخ احمد اشکوری در این مدرسه به معلمی پرداختند (بامداد، ۱۳۴۸، صص. ۳۱-۳۲). هم‌چنین از دیگر اقداماتی که برای کم کردن حساسیت‌های عمومی صورت گرفت، اضافه کردن کلاس‌های تعلیمات قرآن به مواد درسی مدرسه و هم‌چنین برقراری جلسات روضه‌های سالیانه در مدارس بود. این کار در واقع برای تلفیق و نزدیکی خواست‌ها و افکار جدید با جریان عرفی و سنتی در جامعه بود که توسط افرادی مانند طوبی آزموده طراحی شد (کارگر، ۱۳۹۶، صص. ۱۰۱-۱۰۲).

به هر روی با گذشت چند سال از مشروطه، مدارس دخترانه در تهران گسترش یافت؛ به گونه‌ای که تعداد مدارس دخترانه در سال ۱۲۹۲ در تهران به ۶۳ با ۲۵۰۰ دانش‌آموز رسید. البته سطح بیشتر این مدارس دوره ابتدایی بود و تا اواخر دوره قاجاریه برای مقطع متوسطه اول تنها دو مدرسه آمریکایی و ژاندارک وجود داشت. نام برخی از مدارس آن دوره تهران عبارتند از: مدرسه ام‌المدارس، دختران، ترقی بنات، شمس‌المدار، فرحیه، حسنات، عفاف، تربیت، حجاب، صدوقی، خیرات احسان، تربیت نسوان (کزازی و غیره، ۱۳۹۲، ص. ۹۸).

نکته مهمی که در زمینه مدارس می‌توان عنوان داشت این است که جریان زنانه مروج این مدارس در نامه‌ها و مقالات خود آموزش‌های جدید را کاملاً مطابق شریعت و در راستای ایفای بهتر نقش‌های سنتی زنان معرفی کرده و سعادت جامعه را به آن گره می‌زدند. مانند نامه جمعی از زنان به مجلس که در آن آمده است: «... زن‌های فرنگی به واسطه علم معنای هیئت اجتماعی را می‌فهمند ولی زن‌های مسلمان جز کینه‌ورزی با یکدیگر و تربیت کودکان به مقتضای سلیقه کج خود، چیز دیگری نمی‌دانند... تا وقتی که آموزگاران و مربیان اولیه اطفال را تربیت نکنیم، جوانان کاردان و پیران با تدبیر نخواهیم داشت.» (روزنامه مجلس، شماره ۶، ۱۶ شوال ۱۳۲۴). اما به نظر می‌رسد ادعای مطرح شده بیشتر برای کاهش حساسیت جامعه سنتی ایران و عدم تقابل با جریان تغییر فرهنگی بود؛ چرا که اقدامات صورت گرفته و نتیجه حاصل شده با ادعا همخوانی

نداشته است. از جمله این اقدامات می‌توان به استفاده گسترده از زنان اقلیت مذهبی به‌خصوص زنان ارمنی به عنوان آموزگار، وضع قوانین خاص در زمینه پوشش دختران در داخل مدارس، زیرسؤال بردن آداب و رسوم سنتی و به کارگیری معلمان مرد در مدارس دخترانه اشاره کرد. مجموعه این اقدامات باعث شد در دوره پهلوی اول بسیاری از تربیت‌یافتگان این مدارس مانند «انجمن فارغ‌التحصیلان مدرسه آمریکایی» از مروجان و دنبال‌کنندگان کشف حجاب شوند.

۲. نشریات زنان

یکی از مهمترین عرصه‌هایی که زنان پس از مشروطیت به صورت فعال در آن حضور یافتند و به مرور، خواسته یا ناخواسته، زمینه‌ساز تحول در فکر و اندیشه نسبت به زن ایرانی در جهت اهداف و فرهنگ غرب شدند، انتشار روزنامه و مجله بود. همان‌طور که پیش از این بیان شد تا قبل از مشروطه، زنان نقش قابل توجهی در امور سیاسی و اجتماعی نداشتند و این انقلاب مشروطه بود که نه تنها میان مردان، بلکه میان زنان جامعه تحولات فکری و فرهنگی ایجاد کرد (مولانا، ۱۳۵۸، ص. ۲۰۶).

با وجود آن که با تبدیل شدن مسئله زن به یکی از موضوعات محوری تجددگرایی مطبوعات دوران مشروطیت و پس از آن به این موضوع پرداختند. روزنامه و نشریاتی نظیر ایرانشهر، فرنگستان، ایران نو، جبل‌المتین، نوای وطن و به طور خاص نشریه ترک‌زبان «انادیلی» به مسئله زنان، به خصوص بحث آزادی زن و انتقاد از جایگاه سنتی زنان می‌پرداختند اما در این دوران نشریه مختص به زنان ایجاد نشد و چندسال طول کشید تا اولین نشریه زنانه چاپ شود. در واقع فعالیت‌های زنان در آستانه مشروطیت اعم از تأسیس مدارس دخترانه و تلاش برای تعلیم دختران و هم‌چنین تشکیل انجمن‌های نیمه سری، پایه‌گذار و زمینه‌ساز اصلی انتشار اولین نشریات زنان در ایران شد (خوانساری، ۱۳۹۰، ص. ۲۶۶).

نشریات زنانه در این دوران ابتدا با موضوعاتی نظیر خانه‌داری، بهداشت، تربیت فرزند شروع شده و به تدریج با پرداختن به مسئله لزوم آموزش زنان برای تربیت بهتر فرزندان، به موضوعات اجتماعی در حوزه زنان ورود پیدا کرده و در ادامه به انتقاد از قوانین ازدواج و طلاق و همین‌طور حجاب پرداختند (ترابی فارسانی، ۱۳۹۵ ص. ۸۹).

۲.۱. نشریه «دانش»

بنابر منابع موجود، اولین نشریه‌ای که توسط بانوان با موضوع زنان منتشر شد، نشریه «دانش» بود که توسط خانم دکتر کحال تأسیس شد. این روزنامه، از دهم ماه رمضان ۱۲۸۹ش در شماره‌های هشت صفحه‌ای به صورت یک شماره در هفته منتشر شد. در صفحه اول روزنامه اهداف آن این‌گونه ذکر شده بود: «روزنامه‌ای است اخلاقی، علم خانه‌داری، بچه‌داری، شوهرداری، مفید به حال دختران و نسوان و به کلی از پلتیک و سیاست مملکتی سخنی نمیراند». هم‌چنین در سرمقاله شماره اول، به حقوق و برتری مادری، اخلاق‌مند شدن مادران، امکان تحصیل علوم جدید از طریق روزنامه‌ها توسط زنان بزرگسال اشاره شده بود (صدرهاشمی، ۱۳۶۳، ص. ۲۶۷). هم‌چنین برخی از عناوین مقالات آن در سال اول انتشار عبارتند از: تجربه گرانبها است، طریقه غذا دادن اطفال، خطاب به دوشیزگان، رسم شوهرداری، اخطار به مدیرهای مدارس، دایه از مادر مهربان‌تر نمی‌شود، دلالی نکاح، شوهر کردن خانم جوان به مرد کامل، حفظ الصحه زنان، اعلان تبریک بهار، عروسی‌های ممالک خارجه (باقری، کثیری، ۱۳۹۱، ص. ۱۱۷). این روزنامه، با وجود اینکه اولین تجربه زنان در روزنامه‌نگاری بود، تا حدود زیادی در برآورده ساختن اهدافی که در ابتدای انتشار، به آنها اشاره شده بود، موفق عمل کرد و محور مقالات آن بیشتر حول آداب شوهرداری، سلامت اطفال و مادران و حفظ پاکیزگی منزل بود. هم‌چنین لزوم علم‌آموزی دختران از دیگر موضوعات اصلی این نشریه به شمار می‌رود (محیط طباطبایی، ۱۳۷۵، ص. ۷۵).

نشریه دانش گرچه به موضوعات اجتماعی زنان چندان نمی‌پرداخت، اما در چند مقاله از حجاب مرسوم آن زمان انتقاد کرده و با اشاراتی طنزآلود از منظر پزشکی روبنده زنان را مسخره کرده است. هم‌چنین با تمرکز خاصی که نشریه بر روی مسائل بهداشتی نوین داشت، به شکلی که ۱۴ درصد مقالات آن به موضوعات بهداشت عمومی و ۱۱ درصد نیز به موضوعات بهداشت زن اختصاص داشت و با حمایت از اطباء خارجی و روش‌های پزشکی مدرن به انتقاد از روش‌های سنتی درمانی می‌پرداخت، توانست ضرورت تحول و دگرگونی را در زمینه تلقی از بهداشت و سلامت عمومی نشان دهد و در روند نوعی گفتمان خاص، موسوم به «پزشکی شدن» که از نشانه‌های مدرنیسم در جامعه است، مؤثر واقع شود (باقری، کتیری، ۱۳۹۱، ص. ۱۲۱).

نکته قابل توجه آن است که اولین نشریه زنان گرچه در شرایطی کاملاً سیاسی تأسیس شد، اما سعی کرد که خود را از سیاست دور کند که دلیل این امر را می‌توان فشارهای اجتماعی و شرایط آن زمان دانست؛ اما به هر روی پرداختن به مسئله زنان در ایران از سیاست جدا نبوده و ناگزیر نمی‌تواند از سیاست دور بماند. با این وجود این نشریه در گامی دیگر زنان را به عرصه اجتماعی نزدیک‌تر و خودباوری را در میان آن‌ها تقویت کرد و در شناساندن زنان به اجتماع، گام‌های مؤثری برداشت که از این جهت، قابل توجه است.

هرچند این نشریه تنها تا ماه رجب ۱۲۹۰ ش در ۳۰ شماره انتشار یافت و پیش از آن که عمر آن به یک سال برسد تعطیل شد (محیط طباطبایی، ۱۳۷۵، ص. ۷۵).

۲.۲. نشریه «شکوفه»

یک سال بعد از تعطیلی نشریه دانش، روزنامه مصور شکوفه توسط خانم مریم عمیدی سمنانی مزین‌السلطنه منتشر گردید. او که علاوه بر این نشریه دو مدرسه نیز تأسیس کرده و مدیریت آن‌ها را برعهده داشت، در ماه ذی‌الحجه ۱۳۳۰ ق، اولین شماره نشریه

را در چهار صفحه با خط نسخ چاپ کرد که صفحه چهارم آن مصور بوده و در بالای صفحه اول آن مانند نشریه دانش نوشته بود: روزنامه‌ای است اخلاقی، ادبی، حفظ‌الصحه اطفال، خانه‌داری، بچه‌داری، مسلک مستقیمش تربیت دوشیزگان و تصفیه اخلاقی زنان، راجع به مدارس نسوان، عجالتاً ماهی دو نمره طبع می‌شود (خوانساری، ۱۳۹۰، ص. ۲۷۱).

هرچند در این نشریه اخبار بین‌المللی حوزه زنان مانند «نخستین قونفره نسوان»، «نمایش زنانه در لندن»، «مقایسه حالات زنان اروپایی با زنان ایرانی» که نشانگر آگاهی نویسندگان روزنامه از اوضاع و احوال بین‌المللی بود، بعضاً منتشر می‌گردید (فتحی، ۱۳۹۳، ص. ۸۲)، اما تمرکز آن بر محور خانواده ایرانی و مسائل درون آن بود و این باعث می‌شد مقالات آن در عین کثرت موضوعات، دارای وحدت باشند. در میان موضوعات مختلف زن و خانواده نیز تأکید اصلی او بر آموزش زنان بوده است؛ به گونه‌ای که می‌توان تشویق به فراگیری سواد و تحصیل دختران را اصلی‌ترین انگیزه میرعمیدی در تأسیس این روزنامه دانست. موضوعی که خود او نیز در همان شماره اول به آن اشاره کرده و با تأکید بر یکسان بودن خلقت زن و مرد و امر پیامبر به علم‌آموزی همه مسلمانان، حفظ عفت و شرافت زن و هم‌چنین بهتر شدن خانه‌داری و تربیت فرزند را از منافع علم‌آموزی به شمار می‌آورد. هم‌چنین بخش گسترده‌ای از مقالات شامل توصیه‌هایی راجع به حریم ادب و احترام، وظایف زن و شوهر، اهمیت ایجاد محیط امن و آرام برای خانواده و هم‌چنین تربیت فرزند بوده است. نکته مهم در ادبیات نگارشی خانم مزین السلطنه نقد دلسوزانه به مشکلات اجتماعی و آداب اشتباه خانواده به جای لحن خشک و متکبرانه موجود در برخی از نشریات آن دوره است (سعیدی، ۱۳۸۷، صص. ۳۴۸-۳۴۹).

از دیگر نکات مهم و قابل تأمل که این روزنامه را با دیگر نشریات زنان آن دوران متمایز می‌کند، تأکید آن بر رعایت قوانین مذهبی و انتقاد از بی‌بندوباری‌های جامعه

بود. این روزنامه در شماره ۲۲ سال دوم، سلسله مباحثی راجع به فلسفه حجاب و مزایای حجاب منتشر کرد که در قسمتی از آن آمده است:

«همه کس می‌داند که رفع حجاب، باعث اختلاط زن و مرد با یکدیگر می‌شود و مفسد مترتبه بر این اختلاط را هیچ عاقلی نمی‌تواند انکار نماید. چه می‌بینیم در اروپا که حجاب مرفوع و اختلاط زن و مرد موجود است، هیچ عائله و خانواده نیست که دچار مشکلات فوق‌العاده و مخدورات مالایطاق این مسئله نشده باشد... وقتی که در فلسفه همین یک حکم محکم حجاب که در حق ما طایفه نسوان صادر شده است، تفکر نماییم، می‌فهمیم که پیغمبر اکرم به واسطه این حکم، تا چه اندازه جلوگیری از فساد اخلاقی و اعمال ما فرموده و تا چه پایه، اسباب رستگاری و فلاح ما را تهیه نموده است.» (فتوحی، ۱۳۹۳، ص. ۸۳).

به صورت کلی دوره انتشار این نشریه را می‌توان به دو قسمت تقسیم کرد. در دوره اول همانگونه که بیان شد تمرکز مقالات بر محور خانواده، لزوم تحصیل و آموزش زنان، مبارزه با خرافه پرستی و انتقاد از بی‌بندوباری در جامعه بود. با درگیر شدن ایران در جنگ جهانی اول رویکرد نشریه تا حدودی تغییر پیدا کرد و استقلال ملی، تحریم کالاهای خارجی و لزوم مبارزه با نفوذ خارجیان به موضوعات مهم نشریه شکوفه تبدیل شد و با توجه به عضویت مزین السلطنه در انجمن همت خواتین این نشریه نیز در خدمت اهداف انجمن به کار گرفته شد (زنجان‌زاده و باغدار دلگشا، ۱۳۹۴، ص. ۶۶).

به هر روی روزنامه شکوفه که اولین شماره آن با عنوان «توسط بانوان برای بانوان» چاپ می‌شد، به مدت شش سال در تهران انتشار یافت و با مرگ خانم مزین السلطنه عمر این روزنامه نیز به پایان رسید (آفاری، ۱۳۸۵، ص. ۲۴۸).

۳.۲. روزنامه «زبان زنان»

سومین روزنامه زنان که تا پیش از دوران شروع حکومت پهلوی چاپ گردید، روزنامه «زبان زنان» بود که سه سال پس از تعطیلی روزنامه شکوفه در سال ۱۲۹۸ش به مدیریت صدیقه دولت‌آبادی در اصفهان منتشر شد. این روزنامه^۱ در سال اول به صورت دو هفته یکبار و در سال دوم به صورت هفتگی منتشر شد و پس از دو سال به دلیل انتقادات صریح نسبت به حکومت توقیف و پس از یک سال در تهران مجدداً منتشر گردید (ترابی فارسانی، ۱۳۹۵، ص. ۷۹).

این روزنامه تفاوت جدی با دو نشریه زنانه پیش از خود دارد و می‌توان آن را به نوعی اولین نشریه فمینیستی ایران به شمار آورد. یکی از اولین تفاوت‌های مشهود این روزنامه در انتخاب نام آن است که برای اولین بار از واژه «زنان» استفاده شده و به قول خود دولت‌آبادی «اول نامه‌ای بوده که توانست اسم زن به خود بگیرد.» (نجم‌آبادی و صنعتی، ۱۳۷۷، ص. ۲۵۹). فارغ از استفاده از واژه زنان، اصطلاح «زبان زنان» به نوعی تقابل با گفتمان سنتی حاکم بر آن دوره بود. افسانه نجم‌آبادی نیز در این زمینه معتقد است، این انتخاب طرح‌شکنی بی‌پروایی بود و به صورت آشکار سنت‌شکنی و وارونه‌سازی مفاهیم در انتخاب این نام غالب است. چرا که در طرح غالب، «زبان زن» باید کوتاه باشد، صدای زن «عورت» به شمار رفته و خاموشی شایسته زن است، اما صدیقه دولت‌آبادی با نامیدن عنوان روزنامه به نام زبان زنان این طرح غالب را نه تنها به بازی گرفت، بلکه به آن بار مثبت داد (نجم‌آبادی و صنعتی، ۱۳۷۷، ص. ۶۶۹).

از دیگر ویژگی‌های این روزنامه رویکرد پارسی‌نویسی آن بوده است. این روزنامه به شدت به نگارش فارسی و به کار نبردن واژه‌های عربی حساسیت نشان داده و حتی

^۱ در دوره مشروطه اصطلاح «روزنامه» به معنای روزانه چاپ شدن نیست، بلکه آن مطبوعات به صورت هفتگی یا دو هفته یکبار منتشر می‌شدند (زنجان‌زاده و غیره، ۱۳۹۴، ص. ۶۷).

برخی واژه‌های پیشنهادی را معرفی می‌کرده است. به عنوان نمونه از "پرهونگاه" به معنی محل اداره، "رهونور" در معنی مدیر روزنامه و "پابست" به معنای تأسیس استفاده کرده است (زنجان‌ی زاده و باغدار دلگشا، ۱۳۹۴، ص. ۶۸).

از نظر محتوایی نیز روزنامه زبان زنان علاوه بر آن که همچون دو نشریه سابق بر دو محور علم‌گرایی و عقل‌گرایی تأکید داشت، بر گسترش آموزش دختران و توسعه مدارس نیز پافشاری جدی داشت. در واقع یکی از اهداف جدی تأسیس این روزنامه را می‌توان تأسیس مدارس رایگان از طرف دولت برای دختران دانست. این روزنامه در مقالات مختلف از وضعیت موجود زنان در زمینه آموزش به شدت انتقاد می‌کرد و نقش مدارس زنان را در بیداری زنان و رهایی از جهل و خرافه‌پرستی و در پی آن تجدد و ترقی کشور مهم می‌دانست. به عنوان نمونه در یکی از مقالات شماره ۲۳ آن آمده است: «بدبختی از بی‌علمی است. از بی‌دانشی است. بزرگ‌ترین درمانی که می‌تواند همه دردهای بدبختی ما را علاج کند، همانا معارف است... باید از دولت بخواهیم در هر مرکز اقلاً یک دبستان فنی برای دختران تشکیل نماید؛» یا در شماره ۳۱ در نوشته «باز هم می‌نویسم» تأکید می‌کند که از تکرار «لزوم دبستان دخترانه و افزودن اعداد آن‌ها و مجانی و دولتی بودن آن‌ها خسته نمی‌شویم... به مجاهدت خود ادامه می‌دهیم و می‌گوییم مدرسه مدرسه مدرسه» (کثیری و باقری، ۱۳۹۰، صص. ۱۳-۱۴).

این نشریه که بیشتر مقالات آن توسط خود دولت‌آبادی نگاشته می‌شد بر دیگر موضوعات حقوق زنان نیز توجه داشته و در مقالات متعدد از تساوی حقوق زن و مرد سخن به میان آورده و از ظلم مردان به زنان در خانواده و اجتماع مانند به ازدواج درآوردن دختران ۹ساله انتقاد کرده است (کثیری و باقری، ۱۳۹۰، ص. ۱۲). «دموکراسی»، «سوسیالیسم»، «تساوی حقوق» و «حق رأی» از جمله اصطلاحاتی است که عمدتاً بر تساوی حقوق زن و مرد تمرکز داشته و در این روزنامه از آن‌ها زیاد استفاده شده و به نوعی این روزنامه آغازگر طرح آن بوده است. بنابراین گام بلندی را

که این نشریه نسبت به دو نشریه پیشین در راستای اهداف فمینیستی برمی‌دارد، آن است که بحث «حق» را به صورت محوری غالب که بر آن تأکید می‌شود در مقالات نشریه مطرح کرده و به مردان توصیه می‌کند حقوق زنان را رعایت کنند. این نشریه پا را فراتر گذاشته و علاوه بر تساوی حقوق، مسئله حق رأی زنان را نیز مطرح کرده و می‌گوید اگر زنان حق رأی داشتند، نمی‌گذاشتند انتخابات سفارشی شود و به عکس مردان، مستبدان و مالکان را برای رسیدگی به امور ملت ستم دیده انتخاب نمی‌کردند (کنیری و باقری، ۱۳۹۰، ص. ۱۹). همچنین در ارائه تصویر زن ایده‌آل نیز زنان اروپایی را که برای کسب کرسی‌های مجلس تلاش می‌کنند را تحسین کرده است. این نشریه در شماره ۲۹ خود به موضوع اشتغال پرداخته و بر ضرورت کار زنان در امور پزشکی، پرستاری و معلمی تأکید داشته و حتی پیشنهاد تأسیس شرکت و تجارت خانه‌های زنان را طرح می‌کند. سپس به زنان ایران انتقاد می‌کند که به «رخت زیباپوشی و تنبل افتادن در اندرون» عادت کرده‌اند و آن را «خانمیت» می‌دانند. در حالی که باید به زنان دنیا بنگرند و به کارهای صنعتی و علمی بپردازند. در شماره‌های دیگر نیز به لحن تند به مردان حمله کرده و می‌گوید بهتر است زنان معنی زندگی اشتراکی را به مردان در عمل بیاموزند تا ترس مردان از لفظ تساوی حقوق زن و مرد برطرف شود (ترابی فارسانی، ۱۳۹۵، صص. ۸۰-۸۱).

با وجود تفاوت‌های ذکر شده مابین روزنامه زبان زنان و دو نشریه پیش از این اما اصلی‌ترین تفاوت این روزنامه، توجه به امور سیاسی و اجتماعی روز بود. در واقع دولت‌آبادی به مناقشه قلمی با مردان پرداخت و مسائلی مانند آزادی و استبداد به موضوعات محوری نشریه تبدیل شد. موضوعی که روزنامه‌های دانش و شکوفه توجهی به آن نداشته و از آن حذر می‌کردند. به عنوان نمونه این روزنامه به حمایت از مجاهدان جنگلی پرداخته و از شجاعت و میهن‌پرستی آن‌ها تجلیل می‌کند و در مقاله‌ای دیگر به معرفی شخصیت میرزا کوچک خان جنگلی می‌پردازد. یا در مقاله‌ای دیگر خبری درباره ورود بلشویک و انگلوفیل‌ها به گیلان چاپ کرد. علاوه بر این در

دوران قدرت وثوق الدوله، به انتقاد از دولت او پرداخته و علیه قرارداد وثوق الدوله با انگلستان مقاله چاپ نمود. در مقاله‌ای دیگر به تحلیل کابینه مشیر الدوله پرداخته و از امتیازدهی به انگلستان انتقاد می‌کند (زنجانی زاده، باغدار دلگشا، ۱۳۹۴، صص. ۷۴-۷۶). او همچنین به معرفی و بررسی افکار تجددخواهانه و مسائل نظری مدرن پرداخته و در مقالاتی، اصطلاحاتی نظیر «سوسیال دموکراسی» و «سوسیالیسم» و نگرش‌های مارکس در آلمان را توضیح داده است (کثیری و باقری، ۱۳۹۰، ص. ۲۰).

بنابراینچه بیان شد روزنامه زبان زنان به نسبت سایر نشریات، رادیکال‌تر بوده و با سرعت بیشتری از گفتمان سنت خارج شد؛ حتی واژه‌ها و نکات هدف‌گذاری شده رادیکال‌تر و بدون ملاحظه شرایط اجتماعی و فرهنگی آن دوره به خصوص در اصفهان که شهری کاملاً سنتی به شمار می‌رفت، طرح شده است. از این رو چندبار به دفتر نشریه حمله شد و توقیف آن، نشریه را با وقفه‌های طولانی در انتشار مواجه کرد. پس از نشریه زبان زنان، نشریاتی با رویکردی نزدیک به این روزنامه مانند «نامه بانوان» یا «نشریه نسوان وطنخواه» تأسیس شد که بیشتر تأثیر خود را در دوره پهلوی اول گذاشتند. در واقع روزنامه زبان زنان سرآغاز و راهنمایی برای سایر زنان روشنفکر تندر بود تا بتوانند در این عرصه وارد بشوند. اما به صورت کلی تأسیس این نشریات علاوه بر آن که به شکل فیزیکی باعث ورود جدی‌تر زنان به عرصه عمومی شد و خودباوری زنان را در زمینه تأثیرگذاری زنان در جامعه بالا برد، به گفتمان‌سازی مفاهیم جدید مبتنی بر ارزش‌های غربی مانند ترویج مدارس مدرن، نگاه انتقادی نسبت به حجاب و ارائه زن اروپایی به عنوان زن ایده‌آل پرداخت و از این طریق عناصر هویتی زن سنتی ایرانی را در درون همان گفتمان سنتی غالب زیرسؤال برد.

نتیجه‌گیری

عصر قاجار را می‌توان عصر رویارویی ایران و غرب دانست. با ورود اندیشه‌های غربی به ایران، گفتمان سنت از سوی گفتمان مدرن به چالش کشیده شد. این تقابل، حاصل

حضور نیروهای متخصص خارجی در ایران از یک سو و اعزام محصلین ایرانی به خارج و آشنایی با تمدن غرب از سوی دیگر بود. در جریان این رویارویی مفهوم «زن» و جایگاه او به عنوان یکی از محورهای کلیدی این منازعه به چالش کشیده شد. افزایش مطالعات در زمینه اندیشه‌های غربی، همراه با شروع جنبش‌های مردمی و کسب تجربه در این فضا موجب شد زنانی به خصوص از طبقه بالای جامعه در همراهی با مردان روشنفکر، جایگاه زن در جامعه ایرانی را زیر سؤال برده و به نوعی به تقابل با زن سنتی برآمدند. جایگاهی که به زعم آن‌ها به زن تنها به عنوان «ابزار تولید مثل» نگاه شده و هویت زنان تنها با نقش‌های خانوادگی معنا می‌یافت.

این عده با بازشدن فضای جامعه در طی دوران مشروطه توانستند اندیشه‌های خود را بیان کرده و از ظرفیت‌های مختلفی در این زمینه استفاده نمایند. تأسیس مدارس جدید و هم‌چنین استفاده از رسانه‌های جمعی از مهمترین ظرفیت‌هایی است که زنان پیرو جریان روشنفکری از آن بهره بردند. اما در این میان راهبرد اصلی آنان تأکید بر آموزش زنان بود.

گرچه ترویج‌کنندگان این مدارس جدید با شعار این که تربیت صحیح فرزندان، تدبیر منزل و ترقی و پیشرفت کشور در گروی آموزش زنان است، به نوعی در پی القای این نگاه بودند که این مدارس تنها موجب کارایی بیشتر نقش‌های سنتی زنان می‌شود، اما نتیجه حاصل شده در دهه‌های بعدی چیز دیگری را نشان داده و نظر علمایی که با آن مخالفت کردند را ثابت می‌کند. چرا که تربیت‌شدگان این مدارس در دوران حکومت پهلوی اول دنبال‌کنندگان و بازوهای مهم حکومت در پدیده کشف حجاب بودند و آن‌ها را اغلب جوانانی خودباخته و بی‌هویت، متمایل به فساد و مظاهر غرب تشکیل می‌دادند.

ظرفیت دومی که زنان روشن فکر از آن برای بیان و گسترش دیدگاه‌های جدید و تلاش برای تغییر هنجارهای حاکم بر جامعه استفاده کردند، مهمترین رسانه جمعی آن دوره یعنی مطبوعات بود. گرچه مطبوعات عمومی با چاپ مقالات زنان و یا پرداختن

به مسائل این حوزه فضای جامعه به خصوص قشر روشن فکر را نسبت به این موضوع حساس کرده بودند، اما تأسیس روزنامه توسط خود زنان، نقش مهمی در ورود زنان به عرصه عمومی و تغییر اذهان جامعه داشت. مطبوعات زنان نیز ابتدا با شعار افزایش دانش تربیت فرزندان، خانه‌داری و شوهرداری پا به عرصه عمومی گذاشتند. نشریات اولیه تا حدودی بر این مبنای حرکت کرده و رابطه زن و مرد را در قالب هنجاری سنت تعریف کرده و با تأکید بر عناصری از گفتمان مدرن یعنی عقل‌گرایی، علم‌گرایی و لزوم آموزش زنان برای انجام بهتر نقش‌ها، به شکلی محتاطانه و غیرمستقیم ساختار اجتماعی سنتی را مورد نقد قرار دادند. اما این احتیاط در نشریات بعدی و به خصوص از نشریه "زبان زنان" کنار گذاشته شد و در کنار تأکید بر حق آموزش زنان و حمایت از مدارس جدید که موضوع محوری تمام نشریات زنان در این دوره بود، به صورت صریح به انتقاد از گفتمان و هنجار سنتی حاکم بر عموم جامعه می‌پرداختند. از جمله مفاهیمی که توسط رسانه‌های جمعی زنانه بازتولید می‌شد در جدول زیر آمده است.

موضوعات و مفاهیم پرکاربرد در نشریات
تأکید بر گسترش مدارس و آموزش جدید
تأکید بر تساوی حقوق زن و مرد
بیان حجاب به عنوان عامل عقب‌ماندگی
تمجید از زنان اروپایی و ارائه آن‌ها به عنوان زن ایده‌آل
انتقاد و توهین نسبت به زنان سنتی
تأکید بر باستان‌گرایی
بیان تربیت صحیح به عنوان مهمترین نتیجه آموزش مدرن
ارائه مدل‌های لباس اروپایی در نشریات
ارائه تصویری مستبد و خودخواه از مردان سنتی
عدم کفایت مردان در اداره حکومت
بیان حق رای به عنوان مهمترین خواسته سیاسی
ظلم به زنان در خانواده

جدول شماره ۱- دال‌های به کار رفته در نشریات

در میان این موضوعات، انتقادات نسبت به حجاب در اواخر دوره قاجار بیشتر شد. بنابراین این روزنامه‌ها که در ابتدا به نام تعلیم و تربیت زنان پا به عرصه فرهنگی گذاردند، پس از گذشت زمانی کوتاه با زیرسؤال بردن سنت و ارائه تصویری تحقیرکننده از حجاب، منادی کشف حجاب شده و برای به نتیجه رساندن این امر تلاش خود را انجام دادند.

در مجموع می‌توان ادعا کرد در دوره مشروطه جریان زنان متجدد با پیروی از جریان روشنفکری توانست زمینه‌های تغییر هویت جنسی جامعه را ایجاد نماید و قدم اول در این زمینه را با گسترش و تبلیغ آموزش مدرن بردارد. البته این تغییر در درون همان گفتمان و هویت سنتی تبلیغ شده و هدف آموزش زنان انجام بهتر نقش‌های سنتی پذیرفته شده عنوان می‌شد. زیرا نهادینه شدن یک هویت، نیازمند پذیرش و هم‌سویی جامعه و همچنین تأیید گروه‌های قدرت است و در عصری که نهادهای قدرت و دین با تحولات مقابله می‌کردند، زنان وابسته به جریان روشنفکری، امکان خارج شدن از هویت سنتی خود به صورت یکباره را نداشتند و علی‌رغم داشتن نگاه‌های برابری‌محور و بعضاً ضد دینی، با توجه به ظرفیت جامعه ایرانی در آن دوره به این موضوع چندان نپرداخته و تنها تلاش کردند باورهای جنسیتی جامعه را که به زعم خود به زن به‌عنوان دستگاہ تولید مثل نگاه می‌شد تغییر داده و مادر به‌عنوان تربیت‌کننده نسل‌ها را جایگزین آن کنند تا بتوانند در کنار نسل دخترانی که موفق به جذب آن‌ها شدند قدم‌های بعدی را در زمینه اهداف خود بردارند. در واقع تلاش‌های این جریان در این دوره محدود به نقد و ایستادگی در برابر دیدگاه‌های سنتی درباره زنان در کنار تأیید نقش‌هایی مانند مادری و همسری با تأکید بر علم‌گرایی بود.

کتابنامه

۱. آفاری، ژانت (۱۳۷۶). «گذار از میان صخره و گرداب»، *ایران نامه*، مریلند.
۲. آفاری، ژانت (۱۳۸۵). *انقلاب مشروطه ایران*، رضا رضایی، تهران: بیستون.
۳. استرآبادی، بی بی خانم (۱۳۱۲ق). *معایب الرجال*، تهران.
۴. باقری، الهه و کثیری، مسعود (۱۳۹۱). «انتشار نشریه دانش قدمی در جهت مدرنیزه شدن نگرش جامعه نسبت به سلامت عمومی، تاریخ پزشکی.
۵. بامداد، بدرالمولک (۱۳۴۸). *زن ایرانی از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید*، تهران: ابن سینا.
۶. بصاری، طلعت (۱۳۴۶). *زندخت: پیشاهنگ نهضت آزادی بانوان ایران*، تهران: کتابخانه طهوری.
۷. بهشتی سرشت، محسن و پرویش، محسن (۱۳۹۴). «بررسی مطالبات فرهنگی واجتماعی زنان در مطبوعات عصر قاجار»، *زن در فرهنگ و هنر*، شماره ۳، صص ۳۲۷-۳۴۱.
۸. ترابی فارسانی، سهیلا (۱۳۸۸). «تکاپوی زنان عصر قاجار: فردیت، جهان سنت و گذار از آن»، *تاریخ اسلام و ایران*، شماره ۲، صص ۱-۲۲.
۹. ترابی فارسانی، سهیلا (۱۳۹۵). «زن و تحول گفتمان از خلال نشریه‌های زنان»، *تاریخ اسلام و ایران*، شماره ۳۰، صص ۶۹-۹۲.
۱۰. حمیدی، سیدجعفر و عاملی رضایی، مریم (۱۳۸۶). «تحول جایگاه زن در نثر پیش از مشروطه»، *تاریخ ادبیات*، شماره ۳، صص ۴۶-۶۰.
۱۱. خوانساری، خسرو (۱۳۹۰). «مطبوعات زنان در دوره مشروطیت»، در *اتحادیه منصوره، زن در تاریخ ایران معاصر*، تهران: کویر.
۱۲. رایس، کلارا کلیور (۱۳۸۳). *زنان ایرانی و راه و رسم زندگی آنان*، ترجمه اسدالله آزاد، تهران: نشر کتابدار.
۱۳. رجبی، اشرف (۱۳۸۴). «تاریخچه تحولات پوشاک بانوان ایرانی در دوره قاجار»، *رشد آموزش*، شماره ۲۱، صص ۳۹-۴۴.
۱۴. رضوانی، هما (۱۳۶۲). *لوايح آقا شيخ فضل الله نوري*، تهران: نشر تاریخ ایران.

۱۵. رنجبر‌عمرانی، حمیرا (۱۳۹۰). نگاهی کوتاه به انجمن‌های نسوان در عصر مشروطه، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
۱۶. زنجانی‌زاده، هما، باغدار دلگشا، علی (۱۳۹۴). «بررسی جامعه‌شناختی روزنامه‌نگاری زنان در عصر مشروطه»، مسائل اجتماعی ایران، شماره ۱، صص ۶۱-۷۹.
۱۷. زیبایی‌نژاد، محمدرضا (۱۳۹۱). «جریان‌شناسی نهضت زنان در ایران»، در محمدرضا زیبایی‌نژاد، مجموعه مقالات و گفتگوها، قم: نشر هاجر.
۱۸. ساناساریان، الیز (۱۳۸۴). جنبش حقوق زنان در ایران، تهران: اختران.
۱۹. سعیدزاده، سیدمحسن (۱۳۷۳). «پیشینه تاریخی آموزشی زنان». پیام زن، شماره ۱۳.
۲۰. سعیدی، حوریه (۱۳۷۸). «شکوفه (نخستین روزنامه زنان ایران)». تاریخ معاصر ایران، شماره ۳، صص ۳۴۵-۳۵۵.
۲۱. سعیدی، گلناز (۱۳۸۶). انجمن‌های زنان در دوران مشروطیت، در نوشین احمدی خراسانی، فصل زنان، جلد ۶، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
۲۲. شیخ‌الاسلام، پری (۱۳۵۱). زن در ایران و جهان، تهران: زرین.
۲۳. صدرهاشمی، محمد (۱۳۶۳). تاریخ جراید و مجلات ایران، اصفهان: کمال.
۲۴. فتحی، مریم (۱۳۹۳). کانون بانوان (با رویکردی به ریشه‌های تاریخی حرکت‌های زنان در ایران)، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
۲۵. فصیحی، سیمین (۱۳۸۹). «از خلوت خانه تا عرصه اجتماع رویارویی زنان با «دوگانگی طبیعت و فرهنگ» از انقلاب مشروطیت تا پایان دوره قاجار». فصلنامه تاریخ اسلام و ایران، شماره ۸.
۲۶. قویمی، فخری و وزیری، خشایار (۱۳۵۲). کارنامه زنان مشهور ایران، تهران: وزارت آموزش و پرورش.
۲۷. کارگر اسفندآبادی، خدیجه (۱۳۹۶). «زنان و توسعه مدارس»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، شماره ۳۹، صص ۹۵-۱۱۴.
۲۸. کثیری، مسعود و باقری، الهه (۱۳۹۰). «زبان زنان»، فصلنامه سخن تاریخ، شماره ۱۳، صص ۳-۳۶.

۲۹. کزازی، ماندان؛ اکبری، زینب و رمضان جماعت، مینا (۱۳۹۲). «نقش زنان در شکل‌گیری آموزش و پرورش جدید دختران ایران»، پژوهش تاریخ، شماره ۱، صص ۸۷-۱۰۶
۳۰. محیط طباطبایی، محمد (۱۳۷۵). تاریخ تحلیل مطبوعات ایران، تهران: بعثت.
۳۱. معاصر، حسن (۱۳۴۷). تاریخ استقرار مشروطیت در ایران، جلد ۲، تهران: ابن سینا.
۳۲. مولانا، حمید (۱۳۵۸). سیر ارتباطات اجتماعی در ایران، تهران: دانشکده علوم ارتباطات جمعی.
۳۳. ناهید، عبدالحسین (۱۳۶۰)، زنان ایرانی در جنبش مشروطه، تبریز: احیاء.
۳۴. همراز، ویدا (۱۳۷۶). «نهادهای فرهنگی در حکومت رضا شاه»، تاریخ معاصر، شماره ۱، صص ۵۰-۶۳
۳۵. نجم‌آبادی، افسانه و صنعتی، مهدخت. نامه‌ها، نوشته‌ها و یادها صدیقه دولت آبادی، جلد ۳، نیویورک: نگرش و نگارش زن
۳۶. _____. روزنامه حیل‌المتین، ۱۲۸۶
۳۷. _____. روزنامه مجلس، شماره ۶، ۱۶ شوال ۱۳۲۴